

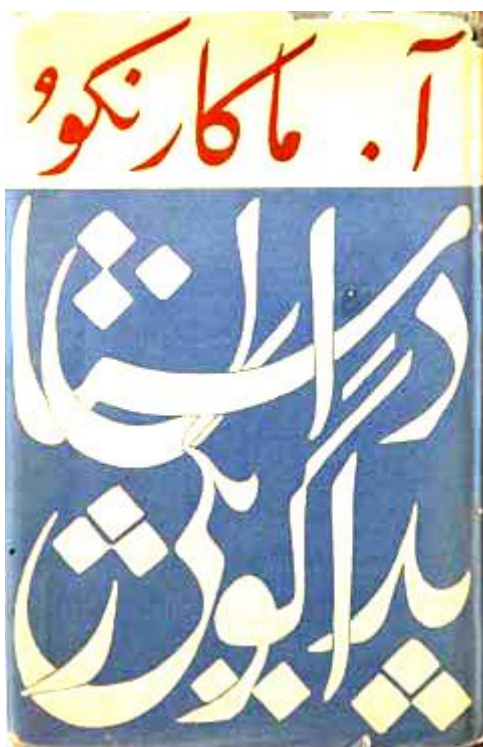
«نوی‌اماگ»

و

کارنامه پُربارش:

کتاب‌های چاپ شوروی در تهران

مجید ره‌بازی



این‌که از چه سالی ورود کتاب‌های فارسی چاپ شوروی به ایران آغاز شد به طور دقیق معلوم نیست. 1 برخی از کسانی که در کار فروش این کتاب‌ها بوده‌اند تاریخ‌های متفاوتی را ذکر کرده‌اند. کتاب‌ها هم در اکثر موارد فاقد تاریخ نشرند. با این حال تردیدی نیست که دست کم از اواسط دهه 40 کتاب‌های فارسی چاپ شوروی در چند کتاب‌فروشی مشخص تهران عرضه می‌شده‌اند: کتاب‌فروشی ساکو (تأسیس 1312) واقع در خیابان استالین (میرزا کوچک‌خان

فعلی) و در جوار سفارت شوروی که صاحب آن ساکو هوسپیان بود؛ کتاب‌فروشی دنیا در خیابان انقلاب که متعلق به بیوک اروانی / اروانی بود؛ و کتاب‌فروشی گوتنبرگ به مدیریت محمود کاشی‌چی که ابتدا در خیابان منوچهری بود و بعد به خیابان انقلاب نقل مکان کرد.

دفتر نمایندگی بازرگانی اتحاد شوروی در تهران واقع در خیابان پامنار، کتاب‌ها را در اختیار نمایندگان فروش قرار می‌داد. اکثر کتاب‌ها متعلق به انتشارات پروگرس (تأسیس 1931) و چاپ مسکو بود. علاوه بر آن، کتاب‌های انتشارات میر و رادوگا نیز عرضه می‌شد و همچنین مجموعه‌های متعلق به «اداره انتشارات ادبیات خاور» (وابسته به فرهنگستان علوم اتحاد شوروی) که شامل چاپ‌های انتقادی متون ادبیات کهن فارسی بود. به‌جز کتاب‌های ترجمه شده به زبان فارسی، کتاب‌های انگلیسی، فرانسه، عربی و روسی هم در میان این آثار وجود داشت. در کنار بخش بزرگ کتاب‌ها که شامل ادبیات کلاسیک و معاصر روسی و کتاب‌های کودک و نوجوان بود، کتاب‌های علمی تخصصی (ریاضیات، مهندسی، پزشکی و ...) هم کم نبود که اغلب ترجمه انگلیسی از متن‌های درسی دانشگاهی روسی بود. پس از انقلاب 1357 بود که سر و کله مجموعه آثار مارکس و انگلس و لنین به زبان انگلیسی (و معدودی هم ترجمه فارسی)، چاپ انتشارات پروگرس، در کتاب‌فروشی‌ها پیدا شد.

اغلب رمان‌ها و داستان‌ها از آن انتشارات پروگرس بود و کتاب‌های علمی از میر و رادوگا. کتاب‌ها با بهایی اندک (بسیار کمتر از بهای رایج در بازار کتاب ایران) به فروش می‌رسید. کیفیت چاپ و صحافی اغلب آن‌ها بهتر از کتاب‌هایی است که آن زمان در ایران چاپ می‌شد. اکثر این کتاب‌ها به روش مسطح، با حروف سالم و بدون ریختگی مونتایپ و بر روی کاغذ مرغوب آهاردار چاپ شده‌اند و صحافی آن‌ها، چه جلد سخت و چه جلد نرم، مستحکم و پاکیزه است. گفتنی است که کیفیت کتاب‌هایی که در شعبه‌های تاشکند و باکوی انتشارات پروگرس چاپ شده‌اند به پای کتاب‌های چاپ مسکو نمی‌رسد و از کیفیت چاپ و صحافی ناشران ممتاز آن زمان ایران هم پایین‌تر است. در کتاب‌های «اداره انتشارات ادبیات خاور» نیز صرفه‌جویی در هزینه‌های چاپ و

صحافی و نوع کاغذ و مقوای جلد دیده می‌شود. طرح جلد کتاب‌های چاپ شوروی آشکارا حال و هوایی متفاوت با کتاب‌های ایرانی داشت و با یک نظر تشخیص داده می‌شد. مثلاً خوشنویسی نستعلیق یا شکسته‌نستعلیق روی جلد‌ها از طبع آزمایی قلمی مبتدی حکایت داشت که کمتر ناشر ایرانی آن را قابل چاپ بر روی جلد می‌شمرد. با این حال، اکثر جلد‌های نرم یا روکش جلد‌های سخت، خوش آب و رنگ و دلپذیرند. در بین طراحی‌های جلد هم کارهای قوی و خلاق (با معیار آن سال‌ها) کم نیست.

درباره شمارگان کتاب‌هایی که از شوروی به ایران وارد می‌شد اطلاع

دقیقی در دست نیست. مطلعان از شمارگان 500 تا 5 هزار نسخه (در مورد برخی از عنوان‌ها) یاد می‌کنند. از قراین پیداست که ساواک دورادور بر جریان ورود و توزیع کتاب‌ها نظارت داشته است و حتی به گفته یکی از مطلعان، کتاب *خدیزاده جادو شده* (نوشته لئونید سالایف، ترجمه حبیب‌الله فروغیان) را به گمان تمسخر تاج شاهی بر روی جلد آن، به طور کامل جمع‌آوری کرده است. محمود کاشی‌چی که خود واردکننده کتاب از شوروی و از جمله افراد مطلع در این باره است، در گفت‌وگویی اظهار داشته است که مأموران ساواک در مواردی ممانعت‌هایی در کار توزیع و فروش برخی کتاب‌ها می‌کرده‌اند ولی هیچ‌گاه از او نخواستند به این فعالیت خود خاتمه دهد. 2. در حالی که همین کتاب‌ها به سرعت خوانندگان خود را می‌یافتند؛ کسانی که در ترجمه‌های ادبیات روسی و رمان‌های سبک رئالیسم سوسیالیستی و حماسه‌سرایی‌های هیجان‌انگیز درباره قهرمانی‌های سربازان شوروی در «جنگ کبیر میهنی»، سخنی آشنا و اشاره‌هایی به باورهای نهفته خود می‌یافتند. این‌که مسئولان انتشار کتاب‌های فارسی در مسکو چه ارزیابی‌ای از تأثیرات کار خود داشته‌اند دانسته نیست. اما پیداست که می‌خواستند از نظر خوانندگان کتاب‌ها باخبر شدند. برای همین در آغاز یا پایان همه کتاب‌های انتشارات پروگرس چنین فراخوانی دیده می‌شود: «خوانندگان گرامی! بنگاه نشریات پروگرس خواهشمند است نظریات خود را درباره کتاب و ترجمه و چاپ آن و همچنین پیشنهادات دیگر خود را به نشانی زیر بفرستید: زوبوفسکی بولوار 21، مسکو، اتحاد شوروی». فراخوانی که بعید

است به‌رغم حساسیت شدید ساواک به هر گونه ارتباط ایرانی‌ها با کشورهای سوسیالیستی، پاسخی یافته باشد.

## نمونه‌هایی از کتاب‌ها

اگر از کتاب‌های علمی و به زبان‌هایی غیر از فارسی بگذریم، مجموع کتاب‌های ترجمه شده به فارسی و متون مصحح ادبیات کهن فارسی چاپ شوروی که به ایران وارد شده‌اند، احتمالاً رقمی بین 150 تا 200 عنوان را تشکیل می‌دهند (این برآورد کاملاً تقریبی است و در ضمن کتاب‌های کودکان و نوجوانان را هم در بر می‌گیرد).

در میان کتاب‌های ادبیات کهن فارسی، *شاهنامه فردوسی* با تصحیح عبدالحسین نوشین جای ویژه‌ای دارد. نسخه‌های چاپ شوروی این اثر تا سال‌ها در کتاب‌فروشی‌های تهران به بهایی ارزان فروخته می‌شد. بعدها - و تا هم اکنون - از روی همان چاپ (عیناً و یا با نسخه‌پردازی و حروف‌نگاری تازه) چاپ‌های متعددی در ایران منتشر شده است. برخی از عنوان‌های دیگر ادبیات کهن فارسی چنین است:

- *رباعیات خیام*، تصحیح یوگنی برتلس و دیگران

- *دیوان کمال خجندی*

- *آیین اسکندری*

بخش بزرگ این کتاب‌ها از آن انتشارات پروگرس و شامل ادبیات کلاسیک روسی یا آثار نویسندگان متأخر شوروی (و گاه از اقوام غیر روس) است. بر بسیاری از کتاب‌ها نام مستعار «گامایون» به عنوان مترجم دیده می‌شود. نمونه‌ای از ترجمه‌های دیگران بدین قرار است:

- *آتشپاره*، غفور غلام، ترجمه یوسف حمزه‌لو

- *آذرستان*: چند حکایت از نویسندگان معاصر آذربایجان شوروی، یوسف

عظیم‌زاده و دیگران، ترجمه حبیب ف. [فروغیان]

- *الوداع گل‌ساری* (نخستین آموزگار)، چنگیز آیت‌ماتف، ترجمه حبیب ف.

[فروغیان]

– انسان والا، رحمت فیضی، ترجمه ج. [جواد] خلعت‌بری  
– آنیوتا، بوریس پوله‌وی، ترجمه آک قازاریان  
– پتر اول، آکسی تولستوی، ترجمه محمد هرمزان [پورهرمزان]  
– پیروزمندان، رشید رشیدوف، ترجمه ج. [جواد] خلعت‌بری  
– چند چاه و درام، الکساندر پوشکین [احتمالاً ترجمه ابوالقاسم

[لاهوتی]

– چنگیزخان (ج 1)، واسیلی یان، ترجمه [محمد] پورهرمزان  
– جمیله، چنگیز آیماتف، ترجمه فردوس [عبدالحسین نوشین]  
– خاقانی شروانی، حمید آراسلی، ترجمه ت. جهانگیروف  
– خدیوزاده جادو شده، لئونید سالایوف، ترجمه حبیب ف. [فروغیان]  
– رز طلاپی، کنستانتین پائوستوفسکی، ترجمه آک قازاریان  
– رودین، ایوان تورگنیف، ترجمه آک قازاریان  
– زنده‌ها و مرده‌ها، کنستانتین سیمونف، «ترجمه به اختصار از  
انتشارات پروگرس، مقابله و تصحیح متن از آک قازاریان»  
– سرگذشت مادر، چنگیز آیماتف، ترجمه فردوس [عبدالحسین

[نوشین]

– کشتی سفید، چنگیز آیماتف، ترجمه حبیب ف. [فروغیان]  
– کلنگ‌های زودپرواز، چنگیز آیماتف، ترجمه م. [مهدی] رستمی  
– مردم سرباز به دنیا نمی‌آیند، کنستانتین سیمونف، ترجمه آک

قازاریان

– نخستین پرواز درناها، چنگیز آیماتف، ترجمه ج. ساسان‌پور  
– وظیفه مقدس تو، یوری پاولویچ گرمان، ترجمه آک قازاریان  
– همقطارها، ورا فدوروونا پانووا، ترجمه آک قازاریان  
گذشته از ادبیات روسیه و شوروی، معدود کتاب‌هایی نیز دیده  
می‌شوند که ایدئولوژیک و سیاسی‌اند. این دسته کتاب‌ها عمدتاً پس از انقلاب  
1357 روانه ایران شدند. برای نمونه:

– درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، و. ای. لنین (بدون نام مترجم)

– درباره مناسبات متقابل کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال پیشرفت، لئونید برژنف (بدون نام مترجم)، (مسکو: پروگرس، 1984).

– درباره همزیستی مسالمت‌آمیز، و. ای. لنین، ترجمه محمد پورهرمزان، (مسکو: پروگرس، 1977).

– گزارش فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، لئونید برژنف، (بدون نام مترجم)، (مسکو: پروگرس، 1971).

– مارکسیسم و رویزیونیسم، و. ای. لنین، ترجمه محمود پورهرمزان (مسکو: پروگرس، 1971).

## مترجمان

اکثر قریب به اتفاق مترجمان کتاب‌های چاپ شوروی، که از نسل دوم کمونیست‌های مهاجر و اعضا و رهبران حزب توده ایران‌اند، در بیشتر آثار از نام‌های اختصاری یا مستعار استفاده کرده‌اند. اسامی شماری از مترجمان چنین است:

آلک قازاریان

نوشین / فردوس: عبدالحسین نوشین

حبیب ف. / علی حمید: حبیب‌الله فروغیان

ج. خلعت‌بری: جواد خلعت‌بری

محمد هرمزان / م. هرمز: محمد پورهرمزان

م. رستمی: مهدی رستمی

هوشنگ طغرایبی

غ. بیگدلی: غلامحسین بیگدلی

رصدی: احمدعلی رصدی اعتماد

علی بیات: جعفر اردوبادی

ح. ساسان‌پور [؟]

از گامایون که بگذریم، بیشترین ترجمه‌ها از آن آلك قازاریان، حبیب‌الله فروغیان، محمد پورهرمزان و عبدالحسین نوشین است. نثر نوشین و فروغیان – که گفته‌اند به زبان روسی تسلط کامل داشته – رسا، سلیس و خوشخوان است. همچنین است نثر محمد پورهرمزان در ترجمهٔ رمان‌های مفصل *پطر اول* و *چنگیزخان* که همچنان خواندنی است.

### «گامایون» کیست؟

گامایون که بسیاری از کتاب‌های انتشارات پروگرس را به فارسی ترجمه کرد، نام مستعار سیف‌الدین همایون فرخ است. «گامایون» در افسانه‌های اسلاو پرنده‌ای افسانه‌ای با سر انسان (زن) است. گامایون بی‌ارتباط با هُمای در اسطوره‌های ایرانی نیست و ظاهراً همین امر و مشابهت لفظی آن با «همایون»، باعث انتخابش از سوی مترجم شده است.

از سرگذشت سیف‌الدین همایون فرخ اطلاع چندانی در دست نیست (حتی تاریخ تولدش را به‌رغم جست‌وجوی زیاد نیافتم). او برادر دکتر رکن‌الدین همایون فرخ (1297-1379) پژوهشگر ادبیات و تاریخ ایران بود. تنها در چند منبع از وی نامی برده شده است. در فهرست سندهای مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سندی وجود دارد حاکی از شکایت بردن سیف‌الدین همایون [به احتمال زیاد همایون فرخ] به مجلس از مظفر فیروز و «منوچهر انگشتی» به خاطر «اهانت و حمله با چاقو نسبت به خودش در گردهمایی مقابل مجلس بر علیه سیدضیاء‌الدین طباطبایی، نمایندهٔ مجلس از یزد در دوره‌های 4 و 14» (دورهٔ چهاردهم: اسفند 1322 – اسفند 1324).

اما نام سیف‌الدین همایون، فرخ بیشتر در ارتباط با جمعی از فعالان حزب تودهٔ ایران برده شده که به «گروه روزه» موسوم است و خود ماجرای دارد. پس از خاتمهٔ کار فرقهٔ دموکرات آذربایجان و «جمهوری مهاباد» دورانی دشوار برای رهبری حزب آغاز شد. شمار زیادی از اعضای عادی و فعالان پرشور

تا رهبران منتقد لب به اعتراض گشودند و خواستار اصلاح و تجدید نظر در ساختار رهبری و عملکرد حزب خود شدند. سرشناس‌ترین چهره در این میان خلیل ملکی بود. از جمله خواسته‌هایی که اصلاح‌طلبان مطرح کردند و به کرسی نشاندند، انحلال «سازمان نظامیان حزب توده ایران» بود که برخلاف مرام‌نامه حزب و به صورت پنهانی تشکیل شده بود. ارتباط این تشکیلات با حزب و هدایتش را اعضای از کمیته مرکزی بر عهده داشتند. این تشکیلات نظامی که رشدی سریع یافته، در فعالیت‌های مختلف حزبی نقشی مؤثر داشت و در ماجراهای آذربایجان و کردستان متحمل تلفات و مهاجرت نیروهای خود شده بود، ناگهان با تصمیم «هیئت اجرائیه موقت» حزب منحل اعلام شد. رهبری سازمان نظامیان که در آن چهره‌های شاخصی چون سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ علی‌اکبر چلیپا، سرگرد عباس سغایی و سروان خسرو روزبه حضور داشتند، این دستور را شتابزده و ناشی از ترس حاصل از شکست در آذربایجان ارزیابی کردند و نپذیرفتند. هیئت اجرائیه سازمان نظامیان کوشید با تجدید سازمان و دستچین کردن اعضای قابل اعتماد و فعال خود، تشکل مستقلی را پدید آورد که از آن با نام «سازمان افسران آزادی‌خواه ایران» نام برده شده است.<sup>3</sup> در این مرحله، نقش سروان اخراجی خسرو روزبه برجسته است. تشکیلات جدید از 1326 تا 1330 - 1329 که بار دیگر به حزب توده ایران پیوست، فعالیت محدود حفظ اعضا، آموزش آنان و عضوگیری اعضای جدید را ادامه داد، اما ظاهراً اقدام عملی قابل ذکری نداشت. گروه روزبه در همین هنگام تشکیل شد.

در فاصله اعلام انحلال سازمان نظامیان حزب توده ایران تا تشکیل کنگره دوم حزب (اردیبهشت 1327) و ارتباط دوباره و مذاکره برای پیوستن نظامیان به حزب و تشکیل «سازمان افسران حزب توده ایران»، گروه‌بندی کوچکی شکل گرفت که مبتکر آن خسرو روزبه بود. او که مشی رهبری وقت حزب را سازشکارانه و غیرانقلابی می‌دانست، در شرایط انفعال رهبران و اعضای بازمانده سازمان نظامیان، گروهی را گردآورد که دست به کار عملیات ماجراجویانه و تروریستی شدند. روزبه پس از آخرین دستگیری در تیر ماه 1336، در اوراق بازپرسی خود گفت: «ما گروهی به وجود آورده بودیم که بتوانیم



سریع‌تر به هدف‌های اجتماعی نایل شویم و فکر می‌کردیم که ممکن است با ترورهای سیاسی به هدف‌های سیاسی رسید.» 4 اعضای گروه که اکثرشان غیرنظامی‌اند، آن‌گونه که روزه اعلام داشته، عبارت بودند از: ابوالحسن عباسی، منوچهر رزم‌خواه، ابراهیم پرمان، ناصر صارمی، حسام لنکرانی، صفیه حاتمی (همسر حسام لنکرانی)، و سیف‌الدین همایون‌فرخ. گروه در نیمه دوم سال 1326 تشکیل شد و در بهمن ماه محمد مسعود (1284 - 1326)، مدیر روزنامه جنجالی و ضد درباری و ضمناً ضد شوروی مرد / امروز را ترور کرد. این اقدام اولین و آخرین عمل تروریستی گروه بود (اگر چه بعدها پنج ترور دیگر در حزب صورت گرفت که هدفشان تصفیه یک عضو خطرآفرین و چهار عضو خائن و خبرچین بود و افرادی از «گروه روزه» هم در آنها مشارکت داشتند). در ترور محمد مسعود، سیف‌الدین همایون‌فرخ حضور داشت. او همراه با سروان ابوالحسن عباسی، منوچهر رزم‌خواه و حسام لنکرانی تیم ترور را تشکیل داد. قتل به دست عباسی صورت گرفت، رزم‌خواه رانندگی خودرو را برعهده داشت و لنکرانی و همایون‌فرخ نگهبان و مراقب میدان بودند. با دستگیری روزه در فروردین 1327، گروه وی در عمل تعطیل شد. ولی نام هفت عضو آن که همگی دوستان مورد اعتماد روزه بودند همچنان در فعالیت‌های پنهانی حزب در میان است. اغلب این افراد به «شعبه اطلاعات» پیوستند که درگیر کارهای مخفی و پرخطر بود. سیف‌الدین همایون‌فرخ هم چنین کرد. با این حال دیگر از وی در ترورها و تصفیه‌های حزبی نامی برده نشد.

در منابع تاریخی مربوط به حزب توده ایران، چند بار دیگر از سیف‌الدین همایون‌فرخ یاد شده است. نخست از تلاش بی‌نتیجه وی به اتفاق حسام لنکرانی (احتمالاً به دستور روزه) برای برقراری تماس با سرهنگ عبدالرضا آذر (از طریق جهانگیر فهم) یاد شده است. سرهنگ آذر پس از شکست فرقه دموکرات آذربایجان و عبور از مرز، به خاک شوروی پناه برده، در باکو مستقر شده بود. این اقدام مربوط به پس از اعلام انحلال سازمان نظامیان است. در پی سوءقصد نافرجام به جان محمدرضا شاه پهلوی (بهمن 1327) و غیرقانونی اعلام شدن حزب توده ایران، همایون‌فرخ در انتشار پنهانی مردم (ارگان حزب) با صفیه

حاتمی، ناصر صارمی و حسام لنکرانی - که به فنّ چاپ وارد بود- همکاری کرد5 (مهر 1328). در سندی، از ارتباط وی با جعفر اردوبادی (رئیس بانک ملّی دماوند) یاد شده است و اطلاع او از قصد اردوبادی به سرقت موجودی بانک به نفع حزب. در این سند همایون فرخ عامل فرار اردوبادی به شوروی معرفی شده است. 6 در اوراق بازجویی حسن سبزواری (راننده شعبه اطلاعات حزب) از همایون فرخ هم نامی به میان آمده است. وی ادعا می‌کند «موقعی که [همایون فرخ] برای دریافت پول از خارجی‌ها می‌رفته» او را به عنوان راننده با خود می‌برده است. سپس پول‌های دریافت شده از «خارجی‌ها» را سبزواری تسلیم «اعضای کمیته مرکزی» می‌کرده است. 7 بار دیگر، از شرکت او در «شبکه تهیه گذرنامه و وسایل سفر» (پس از کودتای 28 مرداد) به همراه نورالدین کیانوری و [منوچهر] ابری یاد شده است. 8 قاعدتاً این کار در چارچوب شعبه اطلاعات انجام می‌شد که در آن کادرهای ورزیده و مورد اعتماد حزب، از جمله بازماندگان گروه روزبه، فعالیت داشتند. از قول کیانوری آمده است که سیف‌الدین همایون فرخ با آخرین گروه از اعضای تحت تعقیب حزب به شوروی پناهنده شد. همراهان او عبدالحسین نوشین و پرویز شیرین‌لو بوده‌اند (در این باره حکایتی هم از فریدون کشاورز در دست است که همانند بسیاری از سخنان او جای تردید دارد). شاید آخرین باری که از همایون فرخ نامی در منابع تاریخی حزب توده ایران برده شده، در میان شرکت‌کنندگان در پلنوم وسیع چهارم (مسکو، 1336) است. این پلنوم به خاطر طرح انتقادات بسیار به سیاست‌ها و عملکردهای رهبران حزب توده ایران و به میان آمدن پرسش‌های جدّی درباره گذشته حزب و شاید بتوان گفت «انتقاد از خودی» که در نهایت به عمل آورد، با اهمیت است.

و سرانجام، در یک گزارش ساواک (به تاریخ 13/2/1348) درباره همایون فرخ چنین آمده است: «نامبرده بالا در جریان قتل محمد مسعود و شاید قتل‌های دیگر شرکت داشته است. با حسام لنکرانی مقتول بسیار نزدیک و در جریان فرار دادن اعضای حزب به خارج یکی از عوامل مؤثر بوده است. مشارالیه به اتفاق عبدالحسین نوشین و پرویز شیرین‌لو به شوروی مسافرت [کرده است]. ابتدا به تاجیکستان رفته و مدرسه حزبی را تمام [کرده]، سپس به

مسکو رفته و در دانشکده کشاورزی مشغول تحصیل گردیده و آن را به پایان رسانید. در سال 1958 یا 1959 در بخش فارسی رادیو مسکو به عنوان مترجم کار می‌کرده و حدود سال 1962 از رادیو به بنگاه نشریات به زبان‌های خارجی منتقل [می‌شود]. در آنجا کتاب‌هایی از روسی به فارسی ترجمه کرده و در پشت همه این کتاب‌ها نام گامایون دیده می‌شود (روس‌ها به علت نداشتن کلمه [حرف] ه آن را گ تلفظ می‌نمایند). وی که در سال 1967 یا 1968 گویا سخته کرده و یک طرف بدن وی فلج گردیده، با خسرو روزبه همکاری داشته و بدین جهت همواره از آمدن به ایران مأیوس و ناامید می‌باشد. با این همه در روش‌های خود مردی مستقل به نظر می‌رسد. در اوایل با دسته کیانوری نزدیک بوده، ولی از پلنوم چهارم در 1957 تغییر سمت داده و با دسته رادمنش نزدیک می‌گردد و در عین این‌که روابط شخصی خود را با رادمنش حفظ می‌کرده، از رهبری حزب منحل‌توده انتقاد می‌کرده است و مدت‌هاست که از حزب روگردان شده و در جلسات حزبی شرکت نمی‌کند و حتی به رهبری حزب نیز ناسزا می‌گوید. در ایران دارای برادری به نام رکن‌الدین می‌باشد که گویا رئیس کتابخانه‌های شهرداری تهران [کتابخانه پارک شهر] است. دارای شناسنامه شوروی بوده و از همان ابتدای ورود به تابعیت آن کشور در آمده است. نشانی وی در مسکو خیابان پسچانایا می‌باشد.» 9

اما سیف‌الدین همایون‌فرخ پس از سپری کردن آن زندگی ماجراجویانه در ایران چه کرد؟ از کارنامه فرهنگی وی چنین بر می‌آید که در مهاجرت، زندگی خود را یکسره وقف کتاب کرد؛ یعنی ترجمه تعداد زیادی آثار ادبی از زبان روسی به فارسی، از کتاب‌های کودک و نوجوان گرفته تا رمان‌های کلاسیک و معاصر. البته از رفقای وی در «گروه روزبه» (به‌جز خود خسرو روزبه که صاحب آثار متعدد است) مشابه چنین فعالیتی دیده نشد. تنها صفیه حاتمی (خانم صفا) سر و کاری با کتاب و مطبوعات پیدا کرد. او در دبیرخانه حزب در لایپزیک وظیفه ماشین‌نویسی/حروف‌نگاری کتاب‌ها و نشریات حزبی را بر عهده داشت. 10 اما در میان کسانی که در «شعبه اطلاعات» فعالیت داشتند، یک نفر که دستش به خون نیز آلوده شد، بعدها سر از ادبیات و ترجمه کتاب در آورد: سروژ استپانیان،

مترجم مجموعه آثار آنتوان چخوف و کتاب پربرگ و در دوره‌ای پرترفدار گذر/ از رنج‌ها (نوشته الکسی تولستوی). 11.

سیف‌الدین همایون‌فرخ سال‌ها از نام مستعار «گامایون» استفاده کرد. چه بسا اگر از نام واقعی خود بهره می‌برد، کتاب‌هایش مجال عرض اندام در کتاب‌فروشی‌های ایران را نمی‌یافتند. به احتمال زیاد وی در مراجع قضایی کشور پرونده داشت و دست کم به اتهام مشارکت در قتل محمد مسعود، تحت تعقیب بود. وجود همین‌گونه پرونده‌ها باعث شد که برخی از کادرهای حزبی (مانند صفیه حاتمی، کاظم ندیم، آشوت شهبازیان و ...) بعد از انقلاب 1357 خطر نکنند و به وطن برنگردند. از بازگشت همایون‌فرخ به ایران اطلاعی نداریم. اما با دگرگونی‌های پس از سرنگونی نظام سلطنتی و سال‌های پرماجرایی پس از آن، دیگر از ترجمه‌های تازه «گامایون» هم در ایران خبری نشد. این‌که او تا کی به ترجمه کردن ادامه داد و چه کتاب‌های دیگری از او منتشر شد که به ایران نرسید، دانسته نیست؛ همچنان‌که سرانجام کارش و آنچه پس از انقلاب 57، بازگشت حزب به ایران و سپس فروپاشی شوروی بر او گذشت.

## کارنامه گامایون

ویژگی کار گامایون، حجم وسیع و تنوع چشمگیر کتاب‌هایی است که ترجمه کرده است. تا آن‌جا که دیده و یافته‌ام، مجموع ترجمه‌های او از دوازده هزار صفحه در می‌گذرد. این آثار شامل رمان‌ها و مجموعه داستان‌ها و کتاب‌های ویژه کودکان و نوجوانان و حتی داستان‌های کوتاه و مصور برای خردسالان است. او چند کتاب علمی برای عموم و یا داستان و خاطرات علمی هم ترجمه کرده است، مانند:

- پرده از رازها برکنار می‌شود، جمعی از محققین و مورخین روس
- فیزیک برای همه، ل. لاندائو و آکیتا یگارودسکی
- کیهان‌نوردان: یادداشت‌های رهبر گروه کیهان‌نوردان، یوگنی پتروف
- گامایون شماری ترجمه مشترک هم دارد؛ ترجمه‌هایی با همکاری نوشین، فروغیان و قازاریان. در میان کارهای او، ادبیات تهییجی و ترویجی و باب

طبع دستگاه تبلیغات شوروی دیده می‌شود، اما وجه غالب نیست. گرایش گامایون به ادبیات کلاسیک و رمانتی‌سیسم قرن نوزدهم روسیه پایه‌پای توجه به نویسندگان شاخص دوران شوروی (از جمله نویسندگان غیرروس) پیش می‌رود. در ترجمه‌های او، هم داستان‌های عاشقانه دیده می‌شود و هم روایت‌های حماسی از «جنگ کبیر میهنی» و دفاع سربازان شوروی در برابر یورش آلمان هیتلری، و نیز حکایت‌هایی از زندگی انسان‌های عادی در شهر و روستا و خانه و محل کار.

از میان کتاب‌های کودک و نوجوان گامایون به چند عنوان می‌توان اشاره کرد. *ویتیا ماله‌یف در دبستان* و *در خانه* نوشته نیکلای نوسوف حکایتی پرماجرا و طنزآمیز است از زندگی و تحصیل دو دانش‌آموز بازیگوش کلاس چهارم ابتدایی. *12 بورکا و سگش تیایا*، نوشته بارانوا و ولیتستوف داستانی است درباره سگ‌هایی که در برنامه‌های فضایی شوروی به رای جو فرستاده شدند. قهرمانان کتاب، چند دانش‌آموز کنجکاوند که دست به کار تجربه‌هایی مشابه با سگ‌ها و گربه‌های ولگرد می‌شوند. حکایت این کودکان هم‌پای جریان واقعی تحقیقات فضایی در داستان روایت شده است. *از آن سو که باد می‌وزد* نوشته و. کراپیوین داستان دوستی کودکانی است که علاقه و سرگرمی مشترک‌شان بادبادک‌بازی است، اما هر کدام در زندگی غم و اندوهی دارند که مختص خودشان است. *دانش‌آموز عجیب کلاس ششم ب*، از ولادیمیر ژلزنیکوف داستان دانش‌آموز ارشدی است که به رهبری پیشاهنگان کلاس دوم ابتدایی برگزیده شده است. او در انجام وظایفی که برعهده گرفته با مسائل و مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود که برایش گاه مضحک و گاه درس‌آموزند. در اغلب این کتاب‌های کودک و نوجوان، هدف نه تبلیغ سیاسی، که بیشتر ترویج روحیه کار و تلاش فردی به همراه همکاری جمعی و امیدواری است. خواندن داستان‌ها - در دوران رواج این کتاب‌ها - چند احساس متفاوت را همزمان بر می‌انگیخت: نوعی احساس برابری اجتماعی و هم‌سطح بودن مردم عادی، سادگی و بی‌تکلفی زندگی، و مطرح نبودن پول یا مقایسه میزان ثروت افراد؛ از سوی دیگر، گونه‌ای یکنواختی در همه چیز، انتخاب محدود آدم‌ها (از جمله محدودیت کالاهای در

دسترس) و گاه فقری که به مساوات تقسیم شده بود. البته چگونگی زندگی در آپارتمان‌های مشترک مسکو (دو خانواده در یک خانه، یا هم‌خانگی یک خانواده با یک سالمند غریبه) برای کودک و نوجوان ایرانی قابل تصور نبود. با این حال دسترسی یکسان همهٔ کودکانِ داستان‌ها به آموزش و ورزش و گردش غبطه‌برانگیز بود.

عنوان‌های زیر گزیده‌ای از ترجمه‌های گامایون است:

– *استادان داستان‌نویس شوروی* (گردآوری و ترجمه)

– استخرهای پاکیزه: داستان‌ها، یوری ناگی‌بین (ترجمه با همکاری

عبدالحسین نوشین)

– *بوران*: رمان، ت. آختانوف

– *پرتو/ختر دوردست*، الکساندر چاکوفسکی

– *پس از مجلس رقص*: چند رمان و نوول، لو تولستوی

– *چگونه جنگ‌ها پایان می‌یابند*: حکایات و خاطرات کسانی که در وقایع

شرکت داشتند، گردآوردهٔ و. سفروک

– *چند داستان و حکایت*، لو تولستوی

– *چند نوول از آثار نویسندگان شوروی*

– *چهار درخت سپیدار*، میرزا داویدوف

– *حکایت‌هایی از سبیری*، ویل لیپاتوف

– *داستان پداگوژیکی*، آ. س. ماکارنکو

– *داستانی چند: وقتی که من یابنده‌ای خوش‌شانس بودم*، فاضل

اسکندر

– *داستان یک انسان واقعی*، بوریس پوله‌وی

– *داستانی بسیار هولناک*: رمان جنایی و پلیسی، آ. الکسین

– *دور از میهن*، عمران قاسموف و ج. سعید بیلی (ترجمه با همکاری

آلک قازاریان و حبیب ف.)

– *سبز و آبی*: چند داستان و یک رپرتاژ، یوری کازاکوف (ترجمه با

همکاری آلک قازاریان و حبیب ف.)

– ستاره، امانوئل کازاکویچ.  
– سریوژا: چند صحنه از زندگی یک پسر ریچه، ورا پانووا  
– صدای تیر در گردنه، مختار عوضاف  
– عشق بی‌پایان، ل. تولستوی و دیگران (ترجمه با همکاری  
عبدالحسین نوشین)

– کنستانتین پائوستوفسکی: منتخبات  
– نابینای نوازنده، ولادیمیر کورولنکو  
– نامه...، و. اوسیپوف و دیگران  
– و شفق‌ها این‌جا آرام‌اند، بوریس واسیلیف  
– همکاران، واسیلی آکسیونوف  
– هیاهوی جنگل: چهار نوول، و. کارولنکو  
– یادداشت‌های بازپرس، ل. لوشینین

چند عنوان از این فهرست گزیده بارها در ایران بازچاپ شده، هزاران خواننده داشته‌اند. مانند *داستان پداگوژیکی* که روایتی داستانی است از کولونی گورکی (در پالتاوی اوکراین) و آموزش کودکان بی‌سرپرست و بزهکار و تجربه ویژه آنتون سیمونویچ ماکارنکو. این کودکان در جریان رویدادهای پس از انقلاب 1917 و جنگ داخلی، والدین خود را از دست داده، در شهرها و جاده‌ها آواره بودند. ماکارنکو در آموزش و پرورش آن‌ها از روش‌هایی خاص، از جمله انضباط نظامی و کار گروهی و... بهره گرفت که در این کتاب شرح داده شده است. شاید همین کتاب دستمایه و الگویی شد برای شماری از آموزگاران و مربیان چاپ‌گرای ایرانی که سال‌ها کوشیدند تجارب ماکارنکو را در زمان و مکان به کلی متفاوت خود به کار گیرند! از این کتاب به جز چاپ مسکواش که به وفور در کتاب‌فروشی‌های تهران عرضه شد، تا همین اواخر چاپ‌های مکرری توسط ناشران ایرانی صورت گرفت. *داستان یک انسان واقعی* عنوان دیگری است که در ایران با استقبال بسیار روبه‌رو شد. این کتاب رمانی تبلیغی و تهییجی است درباره یک خلبان روس که اگرچه در جنگ به شدت مجروح و معلول می‌شود، ولی با اراده و تلاشی بی‌مانند به زندگی و صحنه مبارزه باز می‌گردد. این رمان پر حجم که مدیحه‌ای

است درباره «انسان طراز نوین شوروی» از جاذبه‌های داستانی بهره بسیار برده است. 13 ناپینای نوازنده و هیاهوی جنگل از ولادیمیر کارولنکو (1851 – 1921)، پس از مجلس رقص از ل. تولستوی و سریوژا از ورا پانووا (که فیلمی سینمایی هم از آن ساخته شد و در ایران به نمایش درآمد) از جمله ترجمه‌های پرخواننده گامایون در ایران‌اند. استخرهای پاکیزه مجموعه داستانی از یوری ناگی‌بین است که بخش اعظم آن را عبدالحسین نوشین ترجمه کرده و گامایون مترجم همکار اوست. شاید انتشار این کتاب در ایران بسیاری از خوانندگان همدل با انتشارات پروگرس را به حیرت انداخت. آن‌ها در این کتاب با چهره‌ای متفاوت از ادبیات معاصر شوروی و جامعه ایده‌آل خود روبه‌رو شدند که گوشه‌های کوچکی از بحران اجتماعی را در روابط قهرمانان داستان‌ها جلوه‌گر می‌ساخت. در داستان «موی سفید آدمیزاد مورد نیاز فوری است» از قهرمانانی که با گردن افراخته به افق چشم دوخته‌اند خبری نیست. زندگی از هم پاشیده زوجی ترسیم شده است که دلزده و مخمور به یکدیگر خیانت می‌کنند و مرد سرانجام از همسر و خانه و زندگی پرادبارش می‌گریزد تا به دختر جوانی که از دید او سرشار از زندگی است بیوندد.

### برخی ویژگی‌های نثر گامایون

نثر گامایون در اغلب ترجمه‌هایش روشن و روان و قابل قبول و حتی در مواردی دلپذیر است. طبیعی است که خوانندگان امروزی نثر او را – که یادگار دهه 20 و 30 است – قدیمی و نامأنوس ببینند و برخی واژگان به کار رفته در کتاب‌هایش را نامتداول و منسوخ. برای کودکان و نوجوانان که مخاطبان بخشی از کارهای اویند حتماً بسیاری از کلمه‌ها و جمله‌های مترجم عجیب و غریب است (مانند علی‌السویه، علی‌هده، مفتضح و...) و یا از این‌که قهرمانان خردسال داستان‌ها به جای قسم «به خدا»، «به شرافت سوگند» می‌گویند به حیرت می‌افتند. ضمن این که تلفظ اسامی خاص روسی با املاهای فارسی، آن هم بدون اعراب، مکافاتی دارد (پروومایسکایا، پاروخودنایا، اورا آتوواژنایا و...). اما از این‌ها که بگذریم، تصور می‌کنم کتاب‌های گامایون حتی برای نوجوانان امروزی نیز خالی از



کشش و فایده نیست: اگر که در خواندن حوصله کنند و یا ویرایش تازه‌ای از آنها منتشر شود.

مشکل گامایون در برخی موارد، یافتن معادل برای اصطلاحات تازه است. در نتیجه گاه از واژگان روسی بهره می‌گیرد که برای خواننده ایرانی نامفهوم است و گاه دست به ابتکار و ابداع برابرزادهایی می‌زند که نامأنوس جلوه می‌کند. همچنین او که در اواسط دهه 30 خورشیدی از ایران مهاجرت کرده بود، در اواسط دهه 50 به دشواری می‌توانست خود را با نثر متداول داخل کشور هماهنگ سازد و شیوه نوشتن خود را دگرگون کند. شیوه خط تقریباً همه کتاب‌های او نیز ادامه روش رایج در دهه 20 و 30 در ایران است؛ شیوه‌ای که به قصد رعایت اختصار در حروفچینی، کم کردن زحمت حروفچین و صرفه‌جویی در استفاده از حروف سربی رواج داشت. یعنی پیوسته‌نویسی و اتصال حروف تا حدی که خواندن را ناممکن نکند. شیوه‌ای که البته مطالعه را برای خوانندگان امروزی دشوار می‌سازد. با این حال، این مشکلات مانع از خوانده شدن ترجمه‌های گامایون نشد. در ادامه، چند نمونه از نثر گامایون (با تغییر شیوه خط) برای نمونه آورده می‌شود:

«قیر و رنگ به خورد پوست کف دست گنکا رفته بود. از دست‌هایش بوی زورق می‌آمد. از زورق بوی جشن و خورشید و مسافرت متصاعد بود. گنکا شامگاهان به خانه می‌آمد، به بستر می‌افتاد و به خواب می‌رفت. و دست‌هایش را زیر گونه‌اش می‌گذاشت. خواب‌های زودگذری که او می‌دید و در یادش نمی‌ماندند، هم بوی قیر و رنگ و شن‌های مرطوب ساحل را می‌دادند. در این محل کم‌عمق گنکا و وایلکا و ولادیک پس از اتمام کار شنا می‌کردند. گنکا درست گویی از تکان دوستانه و شادمانی بیدار می‌شد: بلندشو، به یاد بیاور چه قدر کار در پیش داری!

شادمانی روز نوین در جلو منتظر او بود. درست‌تر گفته باشیم، شادی‌های فراوان. و مهم‌ترین شادی‌ها زورق نبود و انتظار نخستین روز شناوری و آزادی روزهای تابستانی نبود. شادی اساسی گنکا ولادیک بود.» (از آن سو که باد می‌وزد، ص 210)

«پوتا پوف سالخورده یک ماه پس از آن که تاتیانا پتروفنا در خانه‌اش مسکن گزید چشم از این جهان بست و تاتیانا پتروفنا با دخترش واریا و دایه پیر تنها ماند.

خانه کوچک بود - فقط سه اتاق داشت. بالای تپه قرار گرفته بود، کنار رودخانه‌ای شمالی درست در محل خروج از قصبه. در پس خانه در پشت باغی که برگ‌هایش را باد برده بود، جنگل توس سفیدی می‌زد. در این جنگل از صبح تا تاریک و روشن غروب زاغ‌ها جنجال می‌کردند. همچون ابر بر فراز تارک عریان درختان می‌پريدند، هوای بد را پیشگویی می‌کردند.

تاتیانا پتروفنا مدت درازی پس از مسکو نمی‌توانست به این قصه خلوت، به خانه‌های کوچک آن، به دروازه‌های جروجرکننده، به شب‌های بی‌صدایی که حتی جرز شعله چراغ نفتی شنیده می‌شد، عادت کند.»  
(منتخبات کنستانتین پائوستوفسکی، ص 238)

«در کودکی خروس‌ها مرا دوست نداشتند. من یادم نیست که علل ابتدایی چه بود، اما اگر جایی در همسایگی، خروس جنگجو پیدا می‌شد، کارمان بدون خونریزی برگزار نمی‌گردید.

در آن تابستان من در خانه خویشاوندان در یکی از دهات کوهستانی آبخازستان زندگی می‌کردم. تمام خانواده - مادر و دو دختر و دو پسر بزرگسال - از صبح سر کار می‌رفتند. بعضی برای وجین کردن ذرت، بعضی برای برگ‌چینی توتون و من تنها می‌ماندم. وظایف آسان و مطبوعی داشتم. من موظف بودم که به بزغاله‌ها خوراک بدهم (یک بغل سرشاخه گردو و فندق که برگ‌هایش خش‌خش می‌کرد)، ظهر از چشمه آب تازه بیاورم و به طور کلی مواظب خانه باشم. اساساً چیزی نبود که مواظبت خاصی لازم داشته باشد، ولی گاهی به ندرت لازم می‌شد که داد و قالی راه بیندازم تا قرقی‌ها نزدیکی انسان را احساس کنند و به جوجه‌های صاحبخانه حمله نکنند. در برابر این کار به من اجازه داده می‌شد که به عنوان نماینده قبیله ضعیف و نحیف شهرنشین دو عدد تخم مرغ تازه را از زیر مرغ‌ها بردارم و سر بکشم و من این کار را با رغبت و از روی وجدان انجام می‌دادم.

در پشت آشپزخانه سبدهایی آویزان کرده بودند و مرغ‌ها در این سبدها تخم می‌گذاشتند. آن‌ها چه‌طور حدس زده بودند که بخصوص در این سبدها باید تخم بگذارند، برای من جزو اسرار باقی ماند. من روی نوک پایم بلند می‌شدم و تخم‌مرغی را لمس می‌کردم. خود را در آن واحد هم دزد بغداد و هم صیاد خوش‌طالع مروارید احساس کرده، دستاورد خود را فوراً به دیوار زده، می‌شکستم و سر می‌کشیدم و مرغ‌ها جایی در کنارم از روی لاعلاجی قدق می‌کردند. زندگانی در نظرم واجد معنی و مضمون زیبا می‌شد. هوای سالم، خوراک سالم کار خود را می‌کرد و من مثل کدویی در جالیز پرکود روز به روز گنده‌تر می‌شدم.» (داستانی چند؛ وقتی که من یابنده‌ای خوش شانس بودم، صص 77 - 78)

## سخن آخر

روی آوردن جمعی از نسل دوم مهاجران کمونیست و توده‌ای (دهه 1320 و 1330) به ترجمه آثار که در میانشان کارهای ارزشمند و هم‌چنان خواندنی کم نیست، بعدها در میان نسل سوم مهاجران، در چنین ابعادی، تکرار نشد. چنان که آمد، این دسته آثار به ادبیات تبلیغی و ترویجی شوروی محدود نمی‌شود و مجموعه‌ای از ادبیات ارزشمند روسی قرن 19 و 20 را به خوانندگان خود عرضه می‌دارد. بازچاپ‌های مکرر شماری از این آثار در ایران، پس از گذشت چند دهه، همچنان ادامه دارد و همین شاهی بر این مدعاست.

اهتمام سیف‌الدین همایون‌فرخ (گامایون) به ترجمه ادبیات روسی و گوناگونی و حجم غبطه‌برانگیز کارهایش را می‌توان - با احتیاط - فراتر از اشتغال به کاری موظف برای گذران زندگی به شمار آورد. دستگاه تبلیغاتی حزب توده ایران، چه در مهاجرت و چه در ابتدای انقلاب 1357، هیچ اهتمامی به معرفی وی و کارهایش نداشت؛ برعکس روال متداول آن، که حتی برای افرادی ناشناخته‌تر از «گامایون» سنگ تمام می‌گذاشت. اگر گزارش پیشتر نقل شده ساواک صحیح باشد، این رفتار قابل درک است. از سوی دیگر، کم نبودند مهاجرانی مانند همایون‌فرخ که پس از کسب تابعیت شوروی و البته سرخوردگی

از رهبران خود، عطا‌ی فعالیت حزبی را به لقایش بخشیدند و به زندگی عادی یک «شهروند شوروی» روی آوردند. 14 همایون‌فرخ مخاطبانی از همه سنین (خردسال تا کهنسال) را در نظر داشت و در حدّ توان و امکان، کتاب‌هایی را برای سلیقه‌های متفاوت ترجمه کرد. بازچاپ برخی از ترجمه‌های همایون‌فرخ در ایران (گاه با عنوان «گامایون»، گاه «همایون» و یا نام واقعی مترجم) ادامه دارد. گذشته از *داستان پداگوژیکی و چهره یک انسان واقعی*، تعدادی از کتاب‌های مخصوص خردسالان او به چاپ‌های سیزدهم و چهاردهم رسیده است. با این حال گمنامی «گامایون» با حجم بزرگ آثارش همخوانی ندارد. این نوشته یادکردی است از این مترجم پرکار اما ناشناخته.

## یادداشت‌ها

1. در سازمان اسناد ملی و در بین سندهای مرتبط با کتاب، چند سند دیده می‌شود که نشان می‌دهد ورود کتاب از شوروی به ایران پیشینه‌ای طولانی دارد. سندی مربوط به سال 1308، از «تلاش مبلغان بلشویکی جهت نفوذ در خاک ایران و توقیف یک کشتی به جرم حمل کتب و مجلات مارکسیستی در سرحدات شمالی کشور» خبر می‌دهد. در سند دیگری [مربوط به سال‌های 1315 – 1316] از «خودداری از حراج بسته‌های کتاب وارد شده به نام کلوب شوروی» در ضمن حراج «اجناس متروکه کمرگ تهران» صحبت به میان آمده است. همچنین سندی [مربوط به سال‌های 1316 – 1317] وجود دارد که حاکی از «بازرسی کتب روسی و ترکی در گمرک تهران... توسط شهربانی به منظور جلوگیری از ورود کتب منافی مصالح کشور» است. اما پس از سندی [مربوط به سال‌های 1328 – 1329] که در آن خبر تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها و سینماهای شوروی در تبریز «به علت تبلیغات برضد مصالح کشور» دیده می‌شود، سند متأخری را می‌یابیم مربوط به سال 1356 مبنی بر «مکاتبه با معاون پژوهش و نوسازی آموزشی وزارت آموزش و پرورش در مورد درخواست بررسی و پیگیری موضوع همکاری شوروی و بعضی ناشران ایرانی در جهت انتشار کتب درسی به زبان فارسی در رشته‌های علوم طبیعی و فنی».

2. تاریخ شفاهی نشر ایران، به کوشش عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشی، (تهران: ققنوس، 1382)، گفت‌وگو با محمود کاشی‌چی، ص 157.
3. محمدحسین خسروپناه، سازمان افسران حزب توده ایران 1323 - 1333، (تهران: شیرازه، 1377).
4. علی زیبایی، کمونیسم در ایران، (تهران). [این کتاب را نوشته برخی از رهبران بازداشت شده و رویگردان از حزب، مانند امان‌الله قرشی و... دانسته‌اند.] (در این کتاب همه جا از «سیف‌الله همایون‌فرخ» و نه سیف‌الدین نام برده شده که ظاهراً اشتباه است).
5. «خاطرات مصطفی لنگرانی»، به کوشش ضیاء صدقی، طرح تاریخ شفاهی ایران - دانشگاه هاروارد، 1985.
6. حزب توده در آلمان شرقی به روایت اسناد ساواک، (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1392)، ص 224.
7. زیبایی، همان، ص 500.
8. خاطرات نورالدین کیانوری، (تهران: مؤسسه دیدگاه، 1371)، ص 295.
9. حزب توده در آلمان شرقی ...، ص 226.
10. احسان طبری، از دیدار خویشتن، به کوشش سیدمحمدعلی شهرستانی، (تهران: بازتاب نگار، 1383)، صص 93 - 96.
11. باقر مؤمنی، «فاجعة یک نسل»، مجله نقطه، س 3، ش 7، (بهار 1376).
- سروژ استپانیان (1308 باکو - 1375 پاریس) در ترور چهار عضو خیانتکار شرکت داشت. او مسئول «شاخه تعقیب» در شعبه اطلاعات حزب بود. مسئول مستقیم استپانیان خود روزه بود. در 1333 بازداشت شد. در زندان با پلیس همکاری کرد و حتی به آزار رفقای در بندش پرداخت. در 1339 آزاد و وارد معاملات کلان اقتصادی شد. اولین ترجمه او در 1341 در کتاب هفته (به سردبیری احمد شاملو) منتشر شد.
12. این کتاب پیش‌تر با نام کودک در خانه و مدرسه توسط خسرو روزه (با نام مستعار «ستخر») به فارسی ترجمه شده بود.

13. ویرایشی از این کتاب، توسط محمدرضا سرشار، به چاپ دهم رسیده است (تهران: قدیانی، 1392). محمدرضا سرشار همچنین کتاب دیگری از ترجمه‌های گامایون را ویراسته است: *صدای تیر در گردنه*، مختار عوضاف، چ 2، (تهران: سوره مهر، 1389).

14. شمّه‌ای از این وضعیت را دکتر عنایت‌الله رضا، که در دوره‌ای مسئول حوزه حزبی مسکو بوده، شرح داده است: *ناگفته‌ها: خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا*، به‌کوشش عبدالحسین آذرنگ و دیگران، (تهران: نامک، 1391). عکس همایون فرخ و دکتر رضا نیز برگرفته از همین کتاب است. این مطلب در چارچوب همکاری رسمی میان انسان‌شناسی و فرهنگ و مجله «جهان‌کتاب» منتشر می‌شود.

<http://anthropology.ir/node/22751>

